

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۱۸ جولای ۲۰۱۳

پوقانه های هالندی از شدت باد و درد، می ترکند

"...آنها از مارکسیسم دم می زنند ولی به شیوه لیبرالیسم عمل می کنند؛ درمورد دیگران مارکسیسم را به کار می بندند ولی در مورد خود، لیبرالیسم را"... "لیبرالیسم یکی از تظاهرات اپورتونیزم است و از اساس بامارکسیسم در تضاد است. لیبرالیسم پدیده ایست، منفی که اثرش به طور عینی فقط کمک به دشمن است"... "لیبرالیسم را در صفوف انقلاب به هیچ وجه جایی نیست" (مائوتسه دون- علیه لیبرالیسم، آثار منتخب جلد دوم)

زمانی که "انور خوجه" در کتاب "امپریالیسم و انقلاب"، بالای "مائوتسه دون" حمله می کند که چرا مائو از وجود دو مشی در حزب سخن می گوید و چرا به وجود بورژوازی در جامعه سوسیالیستی، معتقد است؛ رفقای "حزب کمونیست ایران (سربداران)" در اثر جاودانه خود (دگمارویزیونیستی علیه اندیشه مائو را درهم شکنیم)، این حمله خصمانه انور خوجه را با این جمله پاسخ می دهند: "...بدین میماند که لوئی پاستور را متهم کنیم که چرا وجود ویروس را تأیید نمود! این قیاس را بخواهیم بیشتر ادامه دهیم، لوئی پاستور بدین دلیل قادر گشت اولین واکسین را تکامل دهد چون توانست وجود ویروس را کشف کند" (همان اثر - بخش ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاری)

"پاپیگ های قطبی" در نوشته پر از تناقضی که تحت عنوان "چگونه رویزیونیست ها بر مائوتسه دون تهمت می بندند" که در تاریخ ۲۴ سرطان در "دلال" خانه خود به نشر سپرده است، دقیقاً همین انتقاد را از "لوئی پاستور" به دلیل کشف ویروس، نموده اند.

اول: ناله نامه، از هیچ انسجامی برخوردار نیست و مثل افکار نویسنده یا نویسنده گان ناله نامه، متشتت بوده و از لفاظی صرف و ترتیب کلمات به خاطر تزئین جملات، رنج می برد.

دوم: نویسندگان ناله نامه به خیال این که بتوانند ماهیت خبیث مزدوری خود هارا که از چندی بدینسو در پیشگاه جنبش انقلاب کشور (افغانستان) افشاء گردیده است، پنهان دارند، بی شرمانه دست به انجیل خوانی می زنند ولی بیش از پیش ثابت می سازند که "شیطان و بسم الله هیچ وقت نمی توانند که در کنار هم باشند".

سوم: نویسندگان ناله نامه نگفته اند که با این اکت و اداهای "انقلابی گری"، می خواهند کودنی خود ها را ثابت سازند یا باسرم بندی چنین جملات متناقض، تمرین ادبیات و نویسندگی می کنند؛ به هر صورت، تیر خصم شان به خاک می نشیند. چون حداقل اگر این "حرام زاده های سنگ ماشه جاغوری" بالفبای مارکسیسم آشنائی ندارند، در نوشته های متعدد رفقای کمونیست که در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به نشر می رسند و یا در کدام سایت دیگر می بینند - احتمال کم است چون این کوچک ها صرف به خاطر ضربه زدن به جنبش انقلابی کشور، از طرف امپریالیستان به خدمت گرفته شده اند- باید بدانند که مارکسیسم علم است و علم را با "شکبه گوئی" هیچ رابطه ای، نیست.

چهارم: زمانی که این قلم مقاله ای را تحت عنوان "مائوئسم به بازی گرفته شده است تا اندیشه مائوتسه دون مورد حمله قرار گیرد، هدف ضربه وارد کردن برجنبش انقلابی کشور است نه دفاع از رفیق اکرم یاری" را نوشتم، در تاریخ "۵ جولای ۲۰۱۳ مطابق با ۱۴ سرطان ۱۳۹۲، در پورتال آزاده "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به نشر رسید ولی این "ماچه خران دایریغ" زمانی که ناله نامه (به زعم خود شان، نقد نامه) را در دلال خانه خود نشر کرد، تاریخ ۱۶ جولای ۲۰۱۳ مطابق با ۲۵ سرطان ۱۳۹۲ بود درحالی که در اولین سطرش، این جمله را می بینیم: "کسی که اکنون زیرنام "س.رها" دروب سایت افغانستان آزادمی نویسد بیروز مقاله ایرا {مقاله ای را} زیر عنوان "مائوئسم به بازی گرفته شده است..." بنشر سپرد {به نشر سپرد}." در اینجا معلوم نیست یک روز این پاپیگگ های قطبی باید چه مدت باشد وگرنه از تاریخ نشر نوشته من تا تاریخ نشر ناله نامه، یازده روز فاصله دربین است. البته مطابق اوقات شب وروز در افغانستان می گوئیم ومنظور ما حوالی "قطب" نیستند که پاپیگگ ها در آنجا زیست دارند. وباز در اینجا معلوم نیست که اگر این "ماچه خران دایریغ" ناله نامه را در فردای نشر مقاله این جانب، نوشته بودند پس چرا در تاریخ ۲۵ سرطان یعنی یازده روز بعد از نشر مقاله من، نشر نمودند؟ ویا اگر شروع نوشتن ناله نامه در همان تاریخ بوده ولی دیروز یعنی ۲۵ سرطان تکمیل شده است، پس مگر این کوچوک ها، "تاریخ انقلاب روسیه تحت سه جلد" را نوشتند که این همه وقت را دربر گرفت؟

پنجم: کوچوک های قطبی در جفنگ نامه قبلی خودها (زندگی در خارجه ومبارزه طبقاتی) این جانب را به "کبیر توخی نسبت می دادند: " در این اواخر کبیر توخی (تحت نام مستعار "رها"). ولی این بار بلافاصله از "گوه خوری" خودها پشیمان شده واینطور برقبر پدران افغانستانی خود ها می شاشند: "توکه اینقدر به وطن علاقه داری چرا پای بوی پمپ بنزین یابگفته {به گفته} عوام کلینری تانک تیل را گذاشته واز امریکارخت سفر بسته به افغانستان نمی روی؟"، کوچوک های دیدو همین قسم که در این ناله نامه نهایت تشنت افکار وگفتار خود را به نمایش می گذارند، در تمام نوشته های شان مصاب به این فقر بی سوادى دیده می شوند. زمانی، رفیق مبارز ما، "میرویس ودان محمودی" را "سوسیال خور" نامیدند ولی بار دیگر "عوو" نمودند که: "میرویس محمودی یکی از رهبران ساما (ادامه دهندگان) از پمپ بنزین فروشی اش در کلیفورنیا {کلیفورنیا} ما رافتش خواهر و مادر میدهد"، این بار در ناله نامه، ضجه کنان پارس می کنند و به زعم خودها می خواهند ثابت سازند که "س.رها" همان "میرویس ودان محمودی" می باشد که در کلیفورنیا زندگی می کند ولی من همان گفته قبلی ام را تکرار می کنم که: آهای فراری های پوده! تحلیل رمل تان خراب شده است ودر همان نوشته باصراحت بیان داشتم که: "...کسانی که نان خشک افغانی را بر چیکن کباب هالندی ترجیح داده اند، از حامیانی چون امپریالیستان هالندی برخوردار نیستند وگرنه من هیچ مشکلی ندارم که همین حالا ایمیل آدرس شخصی، نمبر تلیفون و حتی محلی را که بیشتر در آنجا مبارزه می کنم، در این صفحه یاد داشت کنم تا دشمنانی که زیر پرچم مائوئسم خزیده واز آنجا به طرف انقلاب وانقلابیون، خیانت پف می کنند، بفهمند که ما در چه اوضاعی به سر می بریم..." ودر آخر تذکار دادم که: "باید خاطرنشان ساخت که خوشبختی (به زعم هالند نشینان: بدبختی) این قلم این جاست که تاکنون پاهایم از مرز های افغانستان بیرون نرفته است."

ششم: کوچوک ها در قسمتی از ناله نامه شان، بالای من پارس نموده اند که: "...از فحاشی منحیث راه فرار از ادامه بحث منطقی کار می گیرند" ولی باید گفت که شما هزاره ایست های بی وجدان هستید که همواره از بحث منطقی فرار کرده و فوراً در مغاک هالندی می خزید، مگر فقط همان دو مقاله را که مربوط این قلم می شد و آنهم قسمت های غیر عمده شان را که مربوط به نام این جانب می شد، قادر به دیدن شان شدید؟ که یک بار آن را به "کبیر توخی" نسبت دادید و بار دیگر به "میرویس ودان محمودی"؟

پایپگ های قطبی این بار نیز بالای این قلم تاخت و تاز های خادی کرده است که چرا از "مائوتسه دون"، رفیق "اکرم یاری" و کلیت جنبش انقلابی کشور، به دفاع برخاسته ام، باید گفت که ما این غریزه دشمنی تان را با جنبش انقلابی کشور درک می کنیم ولی "حقیقت تلخ است"، بآنهم باید گفت و تاسرحد رسواشدنی تان، باید گفت و تاسرحد کوبیدن آخرین لگد بر اجساد پوسیده و گندیده تان، باید گفت و انتظار نباید داشته باشید که انقلابیون به این زودی صحنه را برای اربابان هالندی تان، رها کنند.

این مزدور بچه ها در نوشته شان مرا متهم به جعل کاری نموده اند. من دریکی از نوشته های قبلی ام گفته بودم که: "...کمونیست ها هیچ وقت مانند مزدوران ایدآلیستی به توهمات متوسل نمی شوند و به دنبال این که "هر ایده از یک واقعیت برمی خیزد" قدم گذاشته و تمام فعالیت های خود را آگاهانه انجام میدهند..." این بار نیز تأکید می کنم که ما مثل شما مزدوران ایدآلیست، بی پایه حرف نمی زنیم و این چیز است که خود تان بلافاصله به تأیید آن پرداختید و نقل قولی را که بنده بدون ذکر منبع آورده بودم، منبع آن را نیز ذکر نمودید. مائوتسه دون در گزارش خود به ششمین پولینوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب، بیان می کند: "آیا کمونیستی که انترناسیونالیست است، میتواند در عین حال میهن پرست هم باشد؟ مامعتقدیم که نه تنها میتواند، بلکه باید هم چنین باشد... کمونیست های چین باید میهن پرستی را با انترناسیونالیسم پیوند دهند. ما در عین اینکه انترناسیونالیست هستیم، میهن پرست نیز هستیم" و به اعضای حزب نیز دستور داد تا "... در رجه جنگ مقاومت ضد جاپانی، جای گیرند و تا آخرین قطره خون خود از میهن دفاع کنند. همه این اقدامات میهن پرستانه به حق اند و نه اینکه هیچ منافات با انترناسیونالیسم ندارند، بلکه درست تحقق انترناسیونالیسم در چین محسوب می شوند. تن ها آن کسانی که از نظر سیاسی دستخوش آشفتگی فکری اند و یا مقاصد خاصی را دنبال می کنند، به این یاهو سرانی ها متشیب می شوند که گویا ما به خطا رفته ایم و به انترناسیونالیسم پشت کرده ایم" (مائوتسه دون - مجموعه آثار جلد دوم - بخش انترناسیونالیسم و میهن پرستی - همه جا تکیه از من است)

"خلق های ستم دیده در پیکار برای آزادی کامل خود باید نخست به مبارزه خود فقط آنگاه به کمک بین المللی اکتفاء کنند. خلق هایی که در انقلاب خود به پیروزی رسیده اند، باید به خلق هایی که هنوز برای آزادی مبارزه می کنند، کمک نمایند. این وظیفه انترناسیونالیستی ماست." (مائوتسه دون - گفت و گو با دوستان افریقائی - ۸ اگست ۱۹۶۳)

این نقل قول هائی دراز را نیاوردم تا صفحه کاغذ سیاه کنم بلکه به این خاطر آوردم که سگان پاسبان منافع امپریالیسم بفهمند که مائوتسه دون منظورش چه بوده و از کدام نوع میهن پرستی و انترناسیونالیسم حرف می زند و در ضمن، نقل قولی را که بنده آورده بودم نیز از تراوشات ذهنی این جانب نبوده است بلکه ما معتقدان به اندیشه مائوتسه دون بوده و خواهان تطبیق فورمول های عام آن در رابطه با وضع خاصی افغانستان هستیم و منظور ما هالند نیست. تکرار می کنم که پایپگ های قطبی نیز به خوبی منظور را فهمیده اند ولی چون دل شان از جایی دیگر درد دارد به ناحق "درد دندان را بهانه می گیرند و جرأت این را ندارند که بگویند: معده ما خراب است" و بدین طریق می خواهند برسر "خربوزه" و "ختکی" دعوا راه اندازی کنند.

مائوتسه دون زمانی که می گوید: باید نخست به مبارزه خود اکتفا کرد و آنگاه به کمک بین المللی. من از شما پایپگ های قطبی سؤال دارم که آیا می توانید در این مورد بگویند که : مائوتسه دون آثار خود را جعل کرده است؟ و دوباره زمانی که می گوید: خلق هایی که در انقلاب خود به پیروزی رسیده اند، باید به خلق هایی که هنوز برای آزادی مبارزه می کنند، کمک نمایند. باز هم من از شما کوچوک های کوچه گرد می پرسم که مگر انقلاب در افغانستان به پیروزی رسیده اند که شما زنا زاده ها، ادعای انقلاب در هالند را دارید؟ و یا این بار نیز لابد، مائوتسه دون جعل کاری کرده است. مگر نه؟

باید خاطر نشان ساخت: زمانی که مائوتسه دون از میهن پرستی حرف می زد، خودش در هالند زندگی نمی کرد بلکه در بین مردم خود بود و حزب کمونیست را در جنگ "ضد جاپانی" رهبری می کرد و به خوبی می دانست که انقلاب و رهائی خلق چین از تحت استعمار جاپان، از هالند و از طریق تلگراف امکان ناپذیر است.

در قسمتی از ناله نامه، پاپیگ ها می گویند: "پس چطور جرئت { منظور نوابغ، جرأت می باشد } میکنید که بگوئید "مائو گفته که باید اول یک بورژوا بود و بعد از آن یک انترناسیونالیست شد؟" من باز هم تکرار می کنم که "پسته بی مغز اگر لب وا کند، رسوا شود"، خرد باخته ها! چرا نمی فهمید که "بایکی دانستن جنسیت کفش چرمی با پوست گاو، کفش صاحب پستان نمی شود؟" هر کسی که از میهن خود به دفاع برخاست، او ناگزیر باید یک بورژوا باشد؟ آیا کمونیست ها نمی توانند از وطن شان دفاع کنند و مسأله ملی فقط مربوط بورژوازی می شود؟ پس باید از خودتان پرسید که چرا جرأت نمی کنید که مائوتسه دون را به نقد بکشید، زیرا او از چین در مقابل تجاوز جاپان دفاع کرد؟ از شما باید پرسید که لابد مائوتسه دون یک بورژوا بوده و یا در تئوری های خود دچار آشفته فکری شده و وحدت بین تئوری و عملش وجود نداشته است؟ چرا اینقدر از این شاخه به آن شاخه می پرید و چرا خلاف من، خودتان اینقدر تئوری صادر می کنید و دفاع از میهن را فقط مربوط زمانی می دانید که حزب کمونیست تشکیل شده باشد و از آن هم گذشته تر، باید سوسیالیسم در کشور پیروز شده باشد؟ آیا منظور تان از این ترهات، ژست تئوری دان گرفتن به خود تان است یا اعلام می کنید که: بلی ما کودن ولوده هستیم؟

"کمونیست های افغانستان به هیچ { هیچ } صورتی مخالف میهن پرستی و مبارزه برای استقلال ملی نیستند و بلکه باید این مبارزه را از پیش ببرند ولی { برای-جهت } پیشبرد آن دوراه وجود دارد. راه اول تاسیس { تأسیس } حزب کمونیست افغانستان و سازماندهی مقاومت توده های میلیونی کشور تحت برنامه استقلال کشور و تاسیس جمهوری دموکراتیک توده ای { توده ئی } افغانستان میباشد."

آفرین تان!

اول: چون هنوز حزب کمونیست در افغانستان تأسیس نگردیده است پس لابد کمونیستان فعلاً دست از مبارزه کشیده و همه به هالند بروند تا انقلاب هالندی را برپا کنند، مگر نه؟

چرا مستقیم نمی گوئید که منظور تان از این گوه خوری ها، ضربه زدن به جنبش انقلابی کشور است؟ آیا حزب کمونیست افغانستان را "ولایت فقیه" تأسیس می کند یا امپریالیستان هالندی؟

دوم: اول باید "جمهوری دموکراتیک توده ئی" تأسیس شود و بعد از آن به دفاع از میهن باید برخاست؟

حزب کمونیست چین، "جمهوری دموکراتیک توده ئی" را در سال ۱۹۴۹ بنیان گذاشت ولی مبارزه ضد جاپانی را قبل از آن شروع کرده بود و دقیقاً ختم مبارزه ضد جاپانی و پیروزی چین بر جاپان بود که به تأسیس "جمهوری دموکراتیک توده ئی" انجامید نه به عکس. و من از شما سؤال می کنم که طبق فورمول نازدانه و "سنگ ماشه" گونه شما برای این که انقلابیون بتوانند از میهن دفاع کنند، باید "جمهور دموکراتیک توده ئی" را تأسیس کنند پس امروز این "جمهوری دموکراتیک توده ئی" را در کجا باید تأسیس کرد؟ تحت رهبری امریکا؟ کرزی؟ جهادیان و طالبان؟ یا ولایت فقیه؟ - ببخشید اربابان هالندی تان از یاد رفته بود- تحت رهبری امپریالیستان هالندی؟ و در هالند؟ (ناگفته نماند که معلوم می شود این بی سوادان، تأسیس حزب کمونیست را با جمهوری دموکراتیک توده ئی خلط کرده اند و تأسیس آن دو را، همزمان فکر می کنند- خوب بگذار عقده دل شان را خالی کنند و نمی توان آنها را از این پرت و پلا گوئی، که متاع دکان شان است، باز داشت-)

زمانیکه "جمهوری دموکراتیک توده ئی" تحت رهبری تمام طبقات انقلابی تأسیس شد، حزب کمونیست مبارزه را به خاطر انقلاب سوسیالیستی شروع کرده و بدون این که این دو مرحله را باهم یکجا فکر کنند، دیوار چین نیز بین این دو،

به وجود نمی آورند. "جمهوری دموکراتیک توده ئی" به سلطه امپریالیسم خاتمه داده و خصلت مستعمر - نیمه مستعمره بودن کشور را از بین برده و انقلاب سوسیالیستی، تأسیس جامعه سوسیالیستی و کشور را به سوی سوسیالیسم سوق داده و از راه سرمایه داری بر حذر می دارد.

فراری های گوزوگ با کلمات: "بیسواد/احمق"، "توله گگ بی تربیه" و "حماقتهای کودکانه وژست های" تئوری فهمیدن" " بالای من می تازند که گویا من تفاوت بین "مسئله ملی" و "تحصیل" "آزادی و استقلال کشوری" را درک نمی کنم: " مسئله {مسئله} ملی عبارتست {عبارت است} از برنامه و استراتژی {استراتژی} سوسیالیستی "حق تعین {تعین} سرنوشت ملل به دست خویش" و مسئله "آزادی و استقلال کشوری" عبارتست از گسستن زنجیر اسارت امپریالیسم است {در اینجا، "است" آخری اضافه است} - درحالی که خودشان دفاع از میهن را فقط به معنی دفاع از میهن سوسیالیستی درک می کنند و بس، وگرنه نوشته من صریح می باشد- ولی باز هم باید گفت که چرا جرأت نمی کنید که همین کلمات را در مورد ستالین استفاده کنید؟ چون ما تئوری های همان پنج پیشوای مارکسیسم را در رابطه با وضع خاص کشور در حال استفاده کردن هستیم و نه بیش - بدون این که خود هارا با آنها مقایسه کنیم و بدون این که از تئوری آنها به مثابه قوانین تغییر ناپذیر و مقدس و به شکل فورمالیسم، تعبیر داشته باشیم- زمانی که ستالین در اثر خود: «درباره طرح مسئله ملی» می گوید: "مسائل ملی و مستعمراتی از مسئله آزادی از یوغ سرمایه، جدائی ناپذیر اند"، "ملل و مستعمرات نابرابر بدون برانداختن یوغ سرمایه نمی توانند آزاد گردند"، "پیروزی پرولتاریا بدون رهائی ملل و مستعمرات نابرابر، از یوغ امپریالیسم نمی تواند پایدار بماند" (ستالین- درباره طرح مسئله ملی- تأکید از من است) حالا حاضر هستید که بگوئید: ستالین "بیسواد و احمق"، "توله گگ بی تربیه" با "حماقت های کودکانه وژست های تئوری فهمیدن" "مسئله ملی" را با "تحصیل آزادی"، چرا "جدائی ناپذیر" از هم می داند؟

ستالین در جای دیگر می افزاید: "...نکته سوم بر ملا نمودن پیوند ارگانیک بین مسئله ملی و مستعمراتی با مسئله سلطه سرمایه، مسئله واژگونی سرمایه داری و مسئله دیکتاتوری پرولتاریا است... در دوران انترناسیونال دوم... تصور می شد که انقلاب پرولتری بدون حل رادیکال مسئله ملی و حل مسئله ملی هم بدون واژگونی سرمایه، و بدون و قبل از پیروزی انقلاب پرولتری انجام پذیرفتنی است...

پیروزی انقلاب پرولتاریائی جهانی فقط در صورتی تضمین شده می تواند که پرولتاریا قادر باشد پیکار انقلابی اش را با جنبش رهائی بخش توده های رنجبر ملل و مستعمرات علیه سلطه امپریالیستی و برای دیکتاتوری پرولتاریا، عجین سازد" (همان اثر- تأکید از من است)

آقایان تئوری فهم و مخالف جعل کاری! بفهمائید بگوئید که شما این تئوری های "جدائی مسئله ملی از تحصیل آزادی از یوغ استعمار" خود را از کدام قوطی عطار بیرون آوردید و چرا منبع آن را ذکر نمی کنید؟ یا این را نیز "در صندوق گذاشته و جای دفن کردید؟"

کوچوک های کوچه گرد، باز آزمندانه ادامه میدهند که: "انقلاب پرولتری از دوبرخش تشکیل میشود، یک بخش ذهنی و یک بخش عینی بخش ذهنی آن علم است و علم مربوط به کواردینات های جغرافیائی نیست. تأسیس {تأسیس} حزب کمونیست یک مسئله {مسئله} ذهنی و علمی- سیاسی است نه عینی"

آقایان دیگر بس است و تکرار می کنم که "گوه خوری تان از قاشق به کیف گیر تبدیل شده است"

در این که، آغاز انقلاب پرولتری مستلزم دو شرط است، هیچ شکی نیست: یکی شرایط عینی و دیگری شرایط ذهنی؛ کمونیست ها بر این باور اند که در افغانستان شرایط عینی به لحاظ تجاوز کشورهای امپریالیستی و بنیادگرایی اسلامی و نمایندگان بورژوازی کمپرادور، کاملاً آماده است، یعنی ضرورت مبرم به انقلاب دارد ولی شرایط ذهنی هنوز برای توده ها آماده نگردیده است. اما این که شما کوچوک های کوچه گرد تاحدی ذهنی گرائی می کنید که می گوئید حزب را

نیز باید در ذهن خود تأسیس کرد نه در جامعه و خارج از ذهن، به یاد داشته باشید که به خاطر این ذهنی گرائی تان، چیزی از "برکلی" نصیب تان نخواهد شد.

این که، این پاپیگ های قطبی می گویند: "تأسیس {تأسیس} حزب کمونیست یک مسئله {مسئله} ذهنی است نه عینی"، به چه اندازه با کمونیسم در تضاد قرار دارد، این دیگر به شاگردان برکلی مربوط نیست چون این ها فقط هرطور که شده باید جنبش انقلابی کشور را نشانه بگیرند و به آن ضربه وارد کنند وگرنه باید گفت: او حرام زاده ها و "بچندر" های خونخواران ولایت فقیه! درکجا دیده اید که تأسیس حزب کمونیست را فقط به ذهن مربوط دانسته باشد؟ ودرکجا دیده اید که حزب تأسیس شده در ذهن(؟) قادر به انقلاب عینی و رهائی واقعی توده ها شده باشد؟ آیا والد صاحبان شما بعد از این که برای تان پدران ایرانی به ارمغان آورده اند، به شما این حرف ها رانیز گفته اند که "تأسیس حزب کمونیست یک مسئله ذهنی است نه عینی"؟-آیا این لاطائلات پاپیگ های قطبی خنده آور نیست ؟

لنین می گوید: "غیر ممکن است باکسیسم از اصول بوئی نبرده است، با آن برسر اصول بحث نمود... بافردیکه می خواهد اشتباهات خود را پنهان سازد، نباید بحث نمود... بلکه بایستی وی را به سان یک دیپلمات دون پایه افشاء کرد" (لنین-مجموعه آثار جلد پانزده، صفحه ۳۰۳ و ۳۰۴)

و مانیز در اینجا باکسانی که از مارکسیسم بوئی نبرده اند و "الله و بسم الله" ولایت فقیه را می خواهند نقاب مارکسیستی بپوشانند، برسر اصول مارکسیسم با آنها بحث نمی کنیم بلکه چهره شان را افشاء می کنیم. بلی!

من باز هم برای این پاپیگ های پیش دروازه ولایت فقیه توصیه می کنم که بهتر است به جای این کارهای تان، چند روزی به کورس سواد آموزی ثبت نام کنید- یا حداقل به مقالات ادبی که در این پورتال به نشر می رسند دقت کنید-، زیرا علم با تراوشات ذهنی در ستیز است. به این جملات که از لحاظ املائی مشکل دارد و من چند نمونه آنها را در این جا می آورم، توجه کنید:

جرائت... کودتاه... بنمایش بگذاری... بعنوان... اینسرزمین ... شوینیزم .. خائینانه ... غلطیدن ... خائین ...
توزیع... میهنپرستی... معیین... تأسیس... ببازی گرفته شده... سوسیال-شوینیزم ... میهنداشتند... مقاله ایرا ...
بنشر سپرد... ماخذ... گواریستی... بیسواد... هیچ و...

نوشته در جاهای مختلف آن از لحاظ دستوری نیز دچار فقر مزمن بی سوادی می باشد که از آوردن آنها در اینجا صرف نظر کردیم، زیرا بحث ما برسر دستور زبان نیست.

نویسندگان چرند نامه درجائی دیگر زمانی که «ساما» را متهم به جبهه غیر مارکسیستی بودن می کنند و اتهام ناسیونالیزم بورژوائی به آن می بندند، بلافاصله، گواریستی {گوارائیستی} را نیز در کنار این اتهامات قطار می کنند تا مردم فکر کنند که والله این پاپیگ ها عجب تحلیلی دارند و نگوید که پاپیگ ها نام "چه گوارا" را نشنیده اند ولی به این فکر نمی کنند که به گفته رفیق انقلابی: "داکتر غلام حسین فروتن" که "کتاب هرچقدر قطور شد، وزن واهمیتش بالا نمی رود" چیزی که به اهمیت کتاب می افزاید، محتوا و مضمون آن کتاب است نه کمیت خطوط. و از طرف دیگر، چه گوارا و چه گوارائیستی، هیچ ربطی با ناسیونالیزم بورژوائی ندارد. چه گوارا در ارجنتاین به دنیا آمد، درکوبا انقلاب کرد و دربولیوی جان داد. کجای چه گوارا به ناسیونالیزم بورژوائی شباهت دارد که شما پاپیگ های قطبی تمام شان را پشت سرهم قطار می کنید؟

و نیز نه باید از خاطر دور داشت که پاپیگ های قطبی روان شناس نیز می باشند. روان شناسی این هانیز مثل سیاست شان گندیده و ملهم از سخنرانی هائی ملاحی "حوزه علمی قم" بوده و این روان شناسی نازدانه گگ ها و بچه اندر های خونخواران ولایت فقیه را از این جمله درک کنید: "فحاشی بخشی بر فلسفه و دیدگاه یک طبقه تکیه دارد". روان شناسان ماهر! شما کدام طبقه را ودرکجا، سراغ دارید که وظیفه شان فقط فحاشی باشند؟ پس با این حساب هر پدیده اجتماعی

مربوط به یک طبقه جداگانه می شود مثلاً طبق روان شناختی پاپیگ ها، شاید نان خوردن، خوابیدن، راه رفتن، حرف زدن، خندیدن، جنگ کردن و... هرکدام به یک طبقه خاص مربوط بوده و دوتای آنها نمی توانند در افراد یک طبقه وجود داشته باشند و افراد یک طبقه در عین این که حرف می زنند، هیچ وقت نمی توانند بخندند یا بخورند. و نیز شما که این قدر روان شناس و در عین حال طبقات شناس می باشید، بگوئید که این فحاشی از طرف چه کسانی برای چه کسانی و به چه منظور، استفاده می شوند و شاید کسانی که مزدور ولایت فقیه یا خفته در بنگاههای هالندی و یا هم فراری گفته می شوند، حقیقت بوده و جز آن نمی توان بود. "سالی که آغاز آن با کتاب خواندن دراز گوش، شروع شود، سرچیه خواهد بود" و درجائی دیگر این لغت دانان بر من خرده گرفته اند که چرا "ستالین" را "ستالین" نوشته ام، آقایان ادیب! فقط همین جمله را می گویم که: "دراز گوش را چه غرض به علم" و بیهوده، گویا اینکه دراز گوشان خیلی از علم می دانند و سر و کار زیاد با ادبیات دارند از "ستالین"، "طویل" تعریف می کنند، کجاست منابع و مأخذ شما در این مورد؟ من تاجائی که به قاموس ها رجوع کردم، چنین چیزی نیافتم که از "ستالین" طویل تعبیر شده باشد. فقط "اصطبل" (که لاتینی آن "استابلوم-Stabulum" است، نه "ستالین") به معنی جای بستن چهار پایان آمده است و اصطبل ها شکل جمع آن می باشد و بس.

وای از آن روزی که پالان دوز، خیاطی کند

یادداشت:

و اما به خاطر آن که از یک جانب سطح سواد «ماتویست» ها بالا برود- هر چند امیدی بدان وجود ندارد- و از طرف دیگر بتوانند حین نگارش کلمات از وابستگی مفراط شان از به نشخوار هر آنچه از زندان آخند های ایران بیرون می شود، خاتمه دهند، توجه شان را به این لینک جلب می نمائیم:

[http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/052910-Jaan-Mohammad-Cheraa-Karzaay\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/052910-Jaan-Mohammad-Cheraa-Karzaay[1].pdf)

ویراستاران پورتال AA-AA